

نسخه پردازی و نهایه سازی



سلسله مقاله‌هایی که از این شماره تحت عنوان "نسخه‌پردازی و نمایه‌سازی" می‌آید به دو مقوله "مهم و نسبتاً" نو در زمینه نشر و ادب می‌پردازد، که هر یک به نوبه خود از اهمیت خاصی برخوردار است، اما در عمل توجه چندانی بدان‌ها نشده است. امید که این سلسله مطالب باب جدیدی بر این دو زمینه بگشایند.

نگارنده این سلسله مقاله‌ها هیچ گونه زمینه نظری و آکادمیک در علم زبان‌شناسی، زبان فارسی، و مباحثی از این دست ندارد و صرفاً "بر تجربه" عملی محدود اما مستمر خویش در این دو زمینه تکیه دارد و از یادداشت‌هایی که در خلال پنج سال کار مداوم و فشرده با مجموعه "تاریخ تمدن" برداشته سود جسته است، باشد که اهل فن و نظریه‌پردازان زبان قاصر و غیر علمی او را به دست‌آورد‌های مختصر تجربی‌اش بیخشانند و نقایص کار را با مطالب علمی و مباحث

در کار نشر، "نسخه‌پردازی" به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که پس از تالیف یا ترجمه و ویرایش بر روی خبر یا متن دست‌نوشته یا ماشینی انجام می‌شود تا نسخه منظم، صحیح، یکدست، و مفهومی به مرحله حروفچینی و چاپ برود، و "نمایه‌سازی" عبارت است از فهرست نسبتاً مفصل و منتخبی از اسامی، اصطلاح‌ها، و موضوع‌های یک یا چند کتاب یا یک‌سری مجله یا مقاله، که بسته به نوع و موضوع کتاب ممکن است به صورت نمایه نام‌ها (فهرست اعلام)، نمایه موضوعی، نمایه تحلیلی، و امثال آن باشد، که در پایان کتاب می‌آید و کار خواننده یا محقق را برای یافتن موضوع مورد نظر خود ساده و سریع می‌سازد.

هریک از این دو مورد کم و بیش در مقاله‌ها، جنگ‌ها، و کتاب‌های گوناگون مورد بررسی و اشاره قرار گرفته است. اما به شکل اصولی و مفصل کم‌تر بدان‌ها پرداخته شده است.

نسخه‌پردازی را می‌توان معادل Copy edit انگلیسی دانست، و آقای دکتر ادیب سلطانی در کتاب بسیار با ارزش خود، "راهنمای آماده ساختن کتاب"، این مقوله را "ویراستاری" نامیده‌اند و "ویراستیار" را چنین تعریف کرده‌اند: "ویراستیار کسی است که تحت نظر ویراستار به‌ویرایش می‌پردازد. یا ویراستار را در جریان ویرایش‌یاری می‌دهد، یا متنی را که اساس کار ویرایش آن به پایان رسیده است می‌خواند و جزئیات رسم‌الخطی آن را مرتب می‌سازد." و در پانوشته همین تعریف آورده‌اند: "ما اصطلاح "ویراستیار" را برای هر سه مقوله انگلیسی Copy editor و assistant editor و Copy reader بکار می‌بریم."

بنابیه دلایلی که خواهد آمد، به نظر من "نسخه‌پردازی" کتاب یا مطلب فارسی نقشی بسیار وسیع‌تر از تعریف فوق خواهد داشت و به‌ویژه در زمینه "رسم‌الخطی" و وظیفه‌ای بیش از "مرتب کردن" جزئیات" به عهده خواهد گرفت.

در مورد "نمایه‌سازی" نیز که بیش از "نسخه‌پردازی" بدان توجه شده و سابقه‌های دیرین‌تر میان ناشرین و اهل قلم دارد، باید گفت کار سرسری گرفته شده است و "تخصصی" بودن آن چندان درک نشده است. به همین سبب اکثراً برداشت دست‌اندرکاران از "نمایه" محدود به نمایه نام‌هاست و تهیه و تنظیم آن را به اشخاص غیر متخصص و ناوارد محول می‌کنند، نیز به اهمیت نقش نمایه در کار تحقیقاتی به‌طور درست و کامل واقف نشده‌اند، درحالی که به جرئت می‌توان گفت که با افزایش روز به روز تعداد عناوین کتاب، امروزه کار تحقیق و مطالعه بدون وجود نمایه‌ها تقریباً غیر ممکن است. با این همه چه بسیار "محقق"هایی که حتی نام "فهرست راهنما" یا "نمایه" را نشنیده‌اند.

به امید آن‌که این سلسله مقاله‌ها حداقل به معرفی این دو مقوله بسیار مهم کار نشر نایل آید، مطلب خویش را با "نسخه‌پردازی" و مباحث کلی مربوط به آن آغاز می‌کنم.

همان‌گونه که ذکر شد، پس از آن که متن تالیف یا ترجمه شد و از نظر ویراستار نیز گذشت، و پیش از آنکه در دست حروفچین و چاپچی قرار بگیرد، یک سلسله کارهای دیگر بر روی آن انجام می‌شود که به مجموعه آن نسخه‌پردازی می‌گویند، برخی از این کارها عبارت‌اند از:

بازبینی و علامت‌گذاری پاراگراف‌ها، بررسی فصل‌ها یا باب‌ها و عناوین (تیترهای) اصلی و فرعی، بررسی پانوس‌ها و آدرس‌ها در متن، بررسی و تنظیم نام ماخذها و منبع‌ها، بررسی سیستم یادداشت‌ها یا پی‌نوشت‌ها و آدرس‌ها در متن، بررسی ضبط صحیح و یک‌دست کردن صورت نام‌های فارسی و غیر فارسی، بررسی سیستم حروف اختصاری، بررسی تاریخ‌ها و ارقام و آمار، بررسی اندازه و نوع حروف چاپی مورد نیاز برای موارد مختلف تیتر، متن، پانوس، و امثال آن، و در فارسی، مهم‌تر از همه - بررسی آیین نگارش یا رسم‌الخط، و گاه نقطه‌گذاری یا سجاوندی.

اکثر مؤسسه‌های خصوصی و غیر خصوصی نشر، و بیش‌تر دست‌اندرکاران، موارد فوق را در حیطه بخش تولید و از نوع کارهای فنی به‌شمار می‌آورند، اما این‌گونه موارد، با این‌که برخی کاملاً فنی هستند، باید در زمره وظایف نسخه‌پرداز به‌شمار آیند، به همین لحاظ نسخه‌پرداز وظیفه‌ای فرهنگی - فنی به‌عهده دارد، یا بهتر است بگوییم که بین مرحله فرهنگی و فنی آماده ساختن کتاب مرحله میانه‌ای وجود دارد که آن را "نسخه‌پردازی" می‌نامیم.

لذا در معرفی و بررسی "نسخه‌پردازی" در آغاز به‌زمینه‌های فرهنگی آن خواهیم پرداخت و سپس ضرورت نکات فنی آن را بیان خواهیم کرد و چگونگی اعمال کلیه این فعالیت‌ها را توضیح خواهیم داد.

پیداست که نسخه‌پرداز، بنا بر جنبه فرهنگی کارش - که بر جنبه فنی آن می‌چربد - می‌باید در حد نیاز حرفه‌اش از مسائل مربوط به زبان و ادب آگاهی داشته باشد، و مهم‌تر از آن، می‌باید مدام در حال گسترش معلومات خویش باشد و، همگام با تغییر و تحولات فرهنگی و ادبی، به بررسی دگرگونی‌های احتمالی اصول و شیوه کار خویش بپردازد، مثلاً نمی‌توان بدون آگاهی یا اطلاع از سیستم استاندارد ماخذنویسی، شیوه مطمئنی برای این زمینه انتخاب کرد، یا کسی که در یک جمله فارسی نمی‌تواند اسم، صفت، و قید را پیدا کند مطمئناً توانایی "یار"ی "ویراستار" را نخواهد داشت، یا کسی که کلمه مرکب را از کلمات ساده تمیز ندهد، چگونه می‌تواند در مورد متصل‌نویسی یا جدانویسی اجزای آن اخذ تصمیم کند.

سخن کوتاه، نسخه‌پردازی حرفه‌ای تخصصی است که با اوضاع و احوال فعلی وضع ویرایش و نشر، راهی دشوار پیش‌رو دارد و راهوارانی با اراده و مشتاق می‌طلبد، و

پذیرش آن به عنوان یک شاخه تخصصی مستقل در کار نشر نیاز به درک و آگاهی و انعطاف
سمجناح دارد: ناشرین، خوانندگان، و اهل قلم.

زبان فارسی، مانند بسیاری زبان‌های دیگر، از نکات ضعف و قوت گوناگونی برخوردار
است. و هر یک از شما خوانندگان، به نسبت بار مطالعاتی خویش، در نظر و عمل، با این
نکات روبه رو بوده و هستید، اهل ادب بیشتر، باقی کم‌تر: مشکلات زبان گفتار و نوشتار
و معضلات و محاسن ناشی از تفاوت این دو زبان، زبان شعر و تفاوت‌های عدیده آن با
زبان نشر، تاثیرات مثبت و منفی زبان محلی بر زبان رسمی و بالعکس، تفاوت‌های اساسی
دستوری در شقوق مختلف زبان، مسئله انعطاف‌پذیری و اعتدال یا افراط و تفریط‌ها در
برخورد با زبان، نحوه آموزش زبان، مباحث آواشناسی، واژه‌سازی، غلط‌نویسی و
صحیح‌نویسی، زبان ترجمه و زبان تالیف، زبان علمی و تخصصی و مشکلات و نارسائی‌ها
یا توان‌مندی‌های زبان فارسی در همگامی با پیشرفت علوم، و امثال آن است.

و بی‌راه نیست اگر بپذیریم که هیچ‌یک از مسائل فوق به نتیجه غایی و کاملاً مشخصی
نرسیده است - و چه بسا که هیچ‌گاه نرسد، چرا که زبان پدیده‌ای است که در دسترزمان،
مدام در حال تغییر و تحول است. اما درست بر اساس همین خصلت زبان، لازم است
که تلاشی همواره در جهت هم‌سازی و تحول آن از سوی اهل قلم و زبان جریان داشته
باشد، و گر نه آشفتنگی و دشواری‌های آن چنان سرعت و گسترشی به خود می‌گیرند که زبان
را از ساده‌ترین، و در عین حال عمده‌ترین وظیفه‌اش - ایجاد ارتباط - باز می‌دارند.
تغییر و تحول زبان لزوماً بدان معنی نیست که واژه‌های جدیدتر و بیش‌تری وارد آن
شوند و قواعد دستوری آن اساساً تغییر کنند، بلکه کاربردهای جدیدی که بنا بر نیازهای
تازه ضرورت می‌یابند ممکن است حتی در ترتیب اجزای یک جمله، یا بلندی و کوتاهی
یک کلمه، یا شکل و نظام کلمه‌بندی یا جمله‌بندی تاثیر بگذارند. ساده‌ترین مثال در این
مورد تاثیر است که گسترش امر ترجمه بر زبان و اصول آن گذارده است، به طوری که
"زبان ترجمه" برای خود ویژگی‌هایی یافته و اصولی را ظاهر ساخته که تفاوت‌های فاحشی
را با زبان تالیف نشان می‌دهند.

سرعت پیش‌رفت‌های فنی و تحولات ماشینی به ویژه در وسایل و ابزار ارتباطی بدان
پایه رسیده است که قبل از رسیدن خبر اختراع فلان دستگاه و تحول و تکامل فلان ماشین
به این سوی دنیا، دستگاه جدیدتر و ماشین کامل‌تر از آن پدیدار شده است. برای زندگی
در چنین شرایطی باید آن را شناخت و خود را به آن شناساند، و برای چنین روند متقابل
شناختی ابزار و عامل ارتباطی‌ای نیاز است که پاسخ‌گوی این سرعت و این شرایط باشد،
لذا، گذشته فرهنگ و سنت ادبی و زبانی به جای خود محفوظ و محترم، برای امروز
خود به زبانی نیاز داریم که تغییر و تحولات مدام و سریع و موارد تازه روزافزون را تاب

آورد، و چنین زبانی بدون شک می‌باید ساده، روشن و واضح و قانون‌مند و کم‌استثنا باشد، چرا که آموزش و آموختن زبان پیچیده و پر استثنا زمان می‌برد و حوصله‌ای می‌طلبد که زمانه‌اش نیست.

یکی از جنبه‌های زبان که، به‌ویژه در زبان فارسی، مستلزم تغییر یا حداقل تثبیت و ترتیب منظمی است جنبهٔ ظاهری یا به‌تعبیر من تصویری آن است؛ که به‌نوعی به‌آیین نگارش مربوط می‌شود. مسلماً "در چند سالهٔ اخیر بارها به‌مسئلهٔ تغییر خط فارسی برخوردیم، و نیز مدام شنیده‌اید که تغییر خط و نگارش بسیار مشکل‌تر و طولانی‌تر از تغییرات اصول گفتار است. این دشواری تنها در زبان فارسی نیست، ولی گنجینهٔ عظیم و گران‌بهای پیشینیان، این امر را دشوارتر ساخته است. اما قانون‌مند ساختن همین خط فعلی مطمئناً بدین دشواری نیست و احتمال و امکان آن بسیار بیشتر است. لذا شاید بتوان با تغییراتی در اصول ظاهری آن، مشکل را حل کرد تا بلکه گذشت زمان تکلیف خود خط و تغییر آن را به‌مرور روشن سازد. حال ببینیم چرا بین زبان گفتار و نوشتار این قدر تفاوت قایل می‌شویم.

دلیل اول آن است که عملاً آنچه می‌گوییم تفاوت نسبتاً زیادی با صورت نوشتاری آن دارد؛ شکسته شدن کلمات، حذف پاره‌های فعل‌ها، جای‌جایی کلمه‌هایی که شخصیت دستوری دارند (مانند صفت، قید، و امثال آن)، اما به‌نظر من دلیل اساسی‌تر این است که روش برخورد ما با این دو جنبه روش درستی نبوده است و همین فاصلهٔ بین آن دو را دم‌به‌دم بیشتر و بیشتر کرده است. در توضیح باید گفت که در تعیین و تدوین اصول زبان نوشتار به‌مسائلی پرداخته‌ایم که ذاتی این جنبه از زبان نبوده است، به‌عبارت دیگر همان مسائلی را در نظر گرفته‌ایم که در برخورد با زبان گفتار داشته‌ایم، و این شیوه صحیح نبوده و نیست، چرا که "جنس" این دو نوع زبان با یکدیگر اساساً تفاوت دارد. در گفتار "صوت" یا "آوا" به‌کار می‌رود و عامل "زمان" نقش دارد، درحالی که در نوشتار با شکل و تصویر و عامل "مکان" سروکار داریم، در واقع گفتار ترکیبی است از آوا یا صوت و سکوت، و نوشتار شامل تعدادی تصویر و "سفیدی" است. اما چنان‌که در بررسی جزوات و کتاب‌های آموزشی و دستورالعمل‌های ناشرین در مورد آیین نگارش خواهیم دید، اکثراً اساس بررسی‌ها و نظریه‌ها بر اصول غیر تصویری، و بیشتر از هر چیز بر قواعد دستوری قرار گرفته است، به‌طوری که قوزی بالای قوز دیگر آمده است. وضعیت دانش‌آموز یا دانش‌جویی را در نظر بگیرید که می‌پرسد "به" را بچسباند یا جدا بنویسد، و به‌او لیست زیر را ارائه می‌دهند:

۱- اگر جزء پیشین فعل باشد، پیوسته نوشته می‌شود.

الف - اگر آن فعل با حرف "ت" شروع شود، "به" به‌فعل می‌چسبد و علامت-

از روی "ت" حذف می‌شود و صامت میانجی "ی" میان "به" و "ت" می‌آید.

ب - اگر فعل با حرف "ا" آغاز شود، "به" به‌فعل می‌چسبد و حرف "ا" حذف

می‌شود و به‌جای آن صامت میانجی "ی" آورده می‌شود.

۲- اگر حرف اضافه باشد جدا از کلمه بعد نوشته می شود ، مگر در کلمه "بجز"
[تاکید از من است] .

۳- در موارد نادری که "به" بر سر اسم می آید و آن را صفت می کند پیوسته به کلمه
بعد نوشته می شود .

۴- حرف "ب" که در آغاز بعضی از ترکیب های عربی می آید از نوع حرف اضافه فارسی
نیست ، بلکه حرف جر است و پیوسته به کلمه بعد نوشته می شود .

یعنی این که برای یافتن آیین صحیح نگارش ، قبلا" باید یک دوره فشرده آموزش
دستور زبان و صرف و نحو دید . در حالی که به نظر من با اندکی دقت در ویژگی های ظاهری
و تصویری خط فارسی ، و با استفاده از دست آوردهای دیگران ، می توان اصولی نسبتا"
ساده تر و مشخص تر را پایه گذاشت و نظام نگارش را از استثنا های بی شمار آن نجات داد
و یک دست و منسجم ساخت .

اما پیش از آن که به بیان پیشنهادات خود بپردازم ، باید مشکلات قواعد فعلی را
توضیح دهم و ، در حد دانش اندک و تجربه ناچیز خود ، ریشه یابی کنم . لذا در شماره
بعد به بررسی برخی دستور العمل ها ، جزوه ها ، و کتاب های موجود آیین نگارش خواهم پرداخت .

امید که باز هم حوصله کنید ، بلکه به جایی برسیم ، هر چند که مسائلی از این دست همواره
بی اهمیت تلقی شده ، اما تجربه ثابت کرده است که به خاطر همین ناهماهنگی ها و چند-
گانگی ها و دشواری ها ، چه بسیار کسان که عطای زبان فارسی را بملقایش بخشیده اند و به
دامان زبان دیگری پناه برده اند و برای رهایی از غول هایی چون "جر" و "صامت میانجی"
درس دیکته یا دستور - و کلا" ادبیات فارسی - را "تک ماده" کرده اند و گذشته اند ، و
حالا که می خواهند با فرزند خود دیکته کار کنند ، چاره ای ندارند جز آن که اول بگذارند
فرزند آن ها با ایشان دیکته کار کند ، و این فرزند ان نیز خود زمانی فرزند ان خویش را
خواهند آورد و دعوای لحاف ملا به جای خود خواهد بود که "مبارزه با بیسوادی" بهتر
است یا "مبارزه با بی سوادی" !

